

بررسی چالش‌های فقهی - حقوقی وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی

ولی رستمی*

دانشیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

فاطمه افشاری

دکتری حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۲۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۱۲/۸)

چکیده

وقوع وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی، فارغ از مباحث سیاسی، دارای برخی چالش‌های فقهی-حقوقی است که بررسی آن می‌تواند در خصوص صحت وقف مطمح نظر قرار گیرد و در وقف‌های مشابه آتی نیز کارگشا باشد. مسئله اصلی در این پژوهش بررسی این چالش‌ها و یافتن پاسخ برای هر یک است. شخصیت حقوقی دانشگاه آزاد، اهلیت انجام اعمال حقوقی چون وقف را مانند شخص حقیقی دارد، اما واقف و رکن اداره‌کننده تنها می‌تواند در محدوده صلاحیت تعیین شده برای دانشگاه (انجام امور آموزشی و پژوهشی)، اموال را تصرف کند و انجام عمل خارج از تخصص مانند امور عبادی و تبرعی و بدون توجه به منافع شخص حقوقی موجب بطلان عمل می‌شود. شرط مالکیت واقف با توجه به خصوصی بودن اموال دانشگاه بدون ایراد است، مگر در زمین‌های موقوفه یا در رهن یا مورد اختلاف دانشگاه. در شرایط انعقاد وقف، قصد قربت را می‌توان مبتنی بر پذیرش مسئولیت کیفری برای شخص حقوقی و امکان فرض سوءنیت برای آن، در نظر گرفت، اما شرط قبول وقف عام توسط حاکم شرع در خصوص دانشگاه آزاد رعایت نشده است.

واژگان کلیدی

حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، شخص حقوقی، فقه، وقف.

۱. مقدمه

دانشگاه آزاد اسلامی در سال ۱۳۶۱ توسط اشخاص حقیقی خصوصی (هیأت مؤسس) ایجاد شد و اساسنامه اولیه آن نیز توسط این هیأت به تصویب رسید. در سال ۱۳۶۶ اساسنامه این دانشگاه به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید و این نهاد به‌عنوان یک مؤسسه غیردولتی غیرانتفاعی، تحت نظارت شورای مذکور قرار گرفت. در ۷ شهریور ۱۳۸۸ هیأت مؤسس دانشگاه آزاد اسلامی با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که کلیه اموال و دارایی‌های دانشگاه مذکور وقف شده و ادعا شد که صیغه وقف اجرا شده است (ر.ک: «مجلس به وقف دانشگاه آزاد رأی داد»، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: <http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=61912>؛ «نمایندگان مجلس وقف اموال مراکز آموزش عالی و غیردولتی، غیرانتفاعی که هیأت مؤسس یا هیأت امنای آنها حق تصرف مالکانه نسبت به آن را دارند و تا تاریخ تصویب این قانون صیغه وقف آن جاری شده است یا در آینده جاری شود معتبر دانستند»، کد خبر: ۱۰۵۳۲۴، ۳۰ خرداد ۱۳۸۹، <http://www.rajanews.com/detail.asp?id=50677>؛ «یک فوریت طرح اجازه وقف اموال مؤسسات غیردولتی و غیرانتفاعی تصویب شد»، ۱۳۸۹/۳/۵، [http://dadgaranpars.com/the-](http://dadgaranpars.com/the-news/the-archive/59-1389-03-05-09-50-29) news/the-archive/59-1389-03-05-09-50-29) با اعلام این امر انتقادات و تأییدات متفاوتی از سوی افراد مختلف ذکر شد.

چند ماه پس از آن نیز طرحی با عنوان «طرح اجازه وقف اموال» در اختیار مؤسسات غیردولتی و غیرانتفاعی با دو فوریت در مجلس طرح شد. در طرح مذکور که به‌صورت ماده‌واحد بود آمده است: «وقف اموال مؤسسات غیردولتی و غیرانتفاعی اعم از آموزشی و غیرآموزشی که هیأت مؤسس یا هیأت امنای آنها حق تصرف مالکانه نسبت به آن را دارند و تا تاریخ تصویب این قانون صیغه وقف آن جاری شده است و یا در آینده جاری شود، معتبر می‌باشد». نمایندگان به دو فوریت طرح مذکور رأی ندادند، اما این طرح با یک فوریت در تاریخ ۱۳۸۹/۳/۵ به تصویب مجلس رسید (همان). با تصویب این طرح، وقف کلیه مؤسسات غیردولتی را صحیح فرض کرد و از جمله آن وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی بود؛ اما طرح مذکور پس از چند روز از شورای نگهبان پس گرفته شد. پس از آن نیز در طرح تقویت و توسعه مؤسسات آموزش عالی غیردولتی، امکان وقف اموال مؤسسات آموزش عالی غیردولتی و از جمله دانشگاه آزاد اسلامی پیش‌بینی شد و به تصویب مجلس رسید، اما شورای نگهبان ایراداتی بر آن وارد کرد که همچنان رفع نشده است.

پس از مطرح شدن موضوع وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی و با ارائه طرح اجازه وقف اموال در اختیار مؤسسات غیردولتی غیرانتفاعی، ذهن جامعه فقهی و حقوقی به‌سوی امکان وقف اموال این دانشگاه هدایت شد و نظرهای مختلفی در خصوص امکان یا عدم امکان وقف

آنها ارائه شد. با توجه به فقهی - حقوقی بودن مسئله مورد نظر، رهبری، دستور به تشکیل کمیته فقهی - حقوقی دادند تا زوایای مختلف وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی را از نگاه فقهی - حقوقی بررسی کند. پس از بررسی‌های مذکور، رهبری در نامه‌ای خطاب به رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی و رئیس هیأت مؤسس دانشگاه آزاد اسلامی در تاریخ ۱۳۸۹/۷/۱۹ اعلام کردند که وقف اموال دانشگاه مذکور دارای اشکالات اساسی فقهی و حقوقی از جمله به لحاظ مشروعیت وقف اموال مزبور و صلاحیت هیأت محترم مؤسس در انشای این وقف است.

با توجه به جایگاه دانشگاه آزاد اسلامی در نقش‌آفرینی تربیت دانشجو در کشور و گستردگی دانشگاه در سطح ملی و بین‌المللی و از سوی دیگر، امکان وقوع وقف‌های مشابه در آینده در نهادهای مشابه، محققان حاضر به بررسی صحت و سقم این وقف از بعد حقوقی و فقهی و تحلیل‌های ممکن پرداختند. با توجه به گسترده بودن موضوع و شرایط وقف، در نوشتار مذکور موارد مورد چالش در وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی با نگاه صرفاً علمی حقوقی و فارغ از تحلیل‌های سیاسی و روزنامه‌ای بررسی شده و پاسخ صحیح به آن داده می‌شود تا به این پرسش پاسخ دهیم که تحقق وقف چه دارد و آیا شروط بیان‌شده در واقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی وجود داشت؟ فرض ابتدایی این است که برخی شرایط حقوقی وقف در وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی وجود ندارد. در این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی چالش‌های فقهی - حقوقی وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی بررسی خواهند شد و پاسخ مستدل حقوقی برای آن می‌یابیم تا در نهایت بتوانیم ایرادات یا دلایل صحت وقف اموال مذکور را بیان کنیم.

در تحقیق پیش‌رو ابتدا واقف و موقوفه در وقف اموال دانشگاه آزاد بررسی شده، سپس موارد چالش‌برانگیز فقهی و حقوقی در وقف اموال مذکور با تفکیک شرایط واقف شامل بررسی واقف اموال دانشگاه آزاد، شرط اهلیت و مالک بودن و شرایط عقد وقف شامل قصد قربت و قبول بررسی می‌شود.

۲. واقف و موقوفه در وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی

اولین مسئله در پژوهش حاضر آن است که با توجه به شخص حقوقی بودن دانشگاه آزاد اسلامی، شخص حقوقی چگونه در اموال خود تصرف می‌کند و در تصرفاتی مانند وقف، چه کسی آن را بر عهده دارد؟ آیا اداره‌کنندگان شخص حقوقی می‌توانند در اموال شخص حقوقی

۱. قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: www.khamenei.ir، ۱۳۸۹/۷/۱۹، رجوع در ۱۳۹۰/۱۰/۱۲.

تصرف کرده و آن را وقف کنند و در اختیار دیگران قرار دهند؟ دیگر آنکه واقف در وقف حاضر شخصیت حقوقی دانشگاه آزاد اسلامی است یا اداره‌کنندگان آن؟

در وقف‌نامه اموال دانشگاه آزاد، اعضای هیأت مؤسس واقفان اموال مذکور به‌شمار رفته‌اند، اما باید بگوییم با فرض اهلیت برای شخص حقوقی و صحت اعمال حقوقی وی که در بحث اهلیت بیشتر در خصوص آن سخن خواهیم گفت، شخص حقوقی نیز می‌تواند عمل حقوقی چون وقف را مانند شخص حقیقی انجام دهد، ولی با توجه به وجود نداشتن شخص حقوقی، اعمال وی توسط اداره‌کنندگان انجام می‌پذیرد؛ از این رو برای پاسخ به پرسش، باید نظریه‌های مختلف در خصوص رابطه شخص حقیقی اداره‌کننده نسبت به شخص حقوقی بیان شود. در این زمینه سه نظریه وجود دارد: نظریه اول، نظریه وکالت (نماینده‌گی قراردادی) است. براساس این نظر شخص حقوقی در جایگاه موکل و شخص حقیقی، وکیل وی است (ساکت، ۱۳۷۰: ۱۴۹).

این نظریه مورد انتقاد است، زیرا لازمه وکالت، وجود دو اراده وکیل و موکل است، اما در مورد شخص حقوقی، فقط یک اراده وجود دارد و آن اراده شخص طبیعی است که به نمایندگی شخص حقوقی عمل می‌کند و شخص حقوقی اراده مستقل ندارد (ساکت، ۱۳۷۰: ۱۴۹؛ صفائی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۶۸). اما با توجه به پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی، برخی معتقدند شخص حقوقی پس از به‌وجود آمدن، دارای اراده مشترک خاصی است که مستقل از اراده اشخاص حقیقی است که به‌عنوان شریک یا مسئول، آن را به‌وجود می‌آورند یا اداره می‌کنند (صناعی، بی‌تا؛ ۱۱۷؛ علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۴۷؛ صفار، ۱۳۷۳: ۵۰۵).

نظریه دیگر، نظریه نمایندگی قانونی است. براساس این نظر، شخص حقوقی، وضعیتی مانند افراد محجور دارد که فاقد اهلیت استیفاست و به همین دلیل، اشخاص حقیقی مانند ولی، وصی و قیم محجور، به نمایندگی قانونی از وی، اعمال حقوقی می‌کنند (ساکت، ۱۳۷۰: ۱۴۹؛ صفائی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۶۹؛ صفار، ۱۳۷۳: ۱۴۸). از سوی دیگر، اتخاذ تصمیم شخص حقوقی توسط شخص حقیقی به معنای وابسته بودن وجود این اشخاص به اداره‌کنندگان خویش نیست، زیرا همان‌طور که محجور با فوت و کناره‌گیری سرپرست قانونی خود از بین نمی‌رود، شخص حقوقی نیز با از دست دادن مدیر خود، به حیاتش ادامه می‌دهد تا فرد دیگری تعیین شود (صفار، ۱۳۷۳: ۱۴۸). این نظریه صحیح نیست، چراکه شخص حقوقی را نمی‌توان محجور به‌شمار آورد و مدیر شخص حقوقی نیز مانند ولی، وصی یا قیم محجور نیست. شخص حقیقی به نام و حساب شخص حقوقی کار انجام می‌دهد و در تمام مدت، شخص حقوقی وجود دارد و از بین نمی‌رود، اما ولی، وصی و قیم، برای مدت معین به نمایندگی از محجوران انجام وظیفه می‌کنند (ساکت، ۱۳۷۰: ۱۵۰؛ صفائی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۶۹).

نظریه سوم، نظریه ارگانیک (نماینده رکن) است. براساس نظر مذکور، شخص حقوقی بدون ابزارها و اندام‌های معین که نقش آن را در زندگی حقوقی عملی می‌سازد، نمی‌تواند وجود داشته باشد. این ابزارها و اندام‌ها، پاره جدانشدنی شخص حقوقی است و شخص حقوقی بدون آن، وجود و هسته‌ای جداگانه ندارد، مانند شخص حقیقی که دارای اندام است و هر کاری که اندام انجام می‌دهد، کار خودش است (صفائی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۶۹). وجه تمایز این نظریه از دو نظریه دیگر این است که نماینده قانونی یا قراردادی شخص اداره‌کننده، از شخص حقوقی جدا فرض می‌شود، اما در این نظریه، شخص حقیقی جزئی از شخص حقوقی است و از شخص حقوقی متمایز نیست.

به نظر می‌رسد نظریه سوم، معقول‌تر و بهتر از دو نظر دیگر است و اشکالات دو نظر دیگر را نیز ندارد. براساس آن، شخص حقیقی اداره‌کننده شخص حقوقی، رکن و اندامی از شخص حقوقی است و هر کاری انجام دهد، کار خود شخص حقوقی به‌شمار می‌رود و هر تصرفی که شخص حقوقی می‌تواند در امور خود کند، آنها نیز می‌توانند انجام دهند. به همین دلیل می‌توان گفت براساس نظریه ارگانیک، اداره‌کنندگان شخص حقوقی، حق انواع تصرف در اموال شخص حقوقی را که خود شخص حقوقی دارد، دارند و می‌توانند این اموال را مورد نقل و انتقال قرار دهند، اما این اقدامات باید در محدوده صلاحیت شخص حقوقی باشد، چراکه اعمال شخص حقوقی محدود به صلاحیت اوست و نمی‌تواند فراتر از صلاحیت تعیین‌شده اقدام کند. با توجه به مطالب ذکرشده، اداره‌کنندگان دانشگاه آزاد اسلامی نیز مجاز به انواع تصرف در اموال شخص حقوقی مذکورند و می‌توانند در محدوده صلاحیت تعیین‌شده برای دانشگاه (انجام امور آموزشی و پژوهشی)، اموال وی را مورد فروش، صلح، هبه و ... قرار دهند.

پس از یافتن رابطه اداره‌کنندگان و شخص حقوقی دانشگاه آزاد در وقف اموال، سؤال دیگر آن است که مال موقوفه در وقف مذکور کدام است؟ آیا در وقف مذکور، شخصیت حقوقی دانشگاه آزاد اسلامی وقف شده یا اموال این شخص حقوقی؟ در وقف‌نامه ذکر شده که واقفان، کلیه اموال غیرمنقول و اموال منقول بادوام، حقوق، امتیازات، سهام و تمامی اجزا، توابع و متعلقات قطعی مربوط به دانشگاه را که شرح آن نیز ذکر شده است، وقف می‌کنند؛ از این رو موقوفه در وقف حاضر تمامی اموال دانشگاه آزاد اسلامی است. اما باید توجه داشت که وقف کلیه اموال یک شخص حقوقی به صفر شدن میزان دارایی وی منجر می‌شود؛ از این رو می‌توان وقف اموال دانشگاه را به‌نوعی اراده مؤسسان جهت انحلال شخص حقوقی و ایجاد شخص حقوقی موقوفه دانشگاه آزاد اسلامی با شخصیت و اوصاف جدید موقوفه دانست که انحلال این شخص حقوقی نیز نیازمند تحقق شرایطی مانند تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی

ماده ۲۳ اساسنامه دانشگاه آزاد اسلامی، مصوب ۱۳۸۹/۱/۲۴) است؛ از این رو اقدام به وقف اموال دانشگاه و انحلال غیرمستقیم شخصیت حقوقی آن بدون تحقق شرایط مذکور صحیح نیست.

۳. شرایط واقف

یکی از طرفین وقف، واقف است. واقف، کسی است که وقف از سوی او انجام می‌پذیرد و اوست که اموال خود را وقف می‌کند. برای اینکه فردی بتواند اموال خود را وقف کند، لازم است شرایطی داشته باشد. در ذیل شرایط اهلیت و مالک بودن واقف در وقف اموال مذکور بررسی می‌شود.

۳.۱. اهلیت واقف

وقف از تبرعات است و چون رایگان انجام می‌گیرد و واقف در اموال خود تصرف می‌کند، لازم است برای واقف شرایطی وجود داشته باشد (امامی، ۱۳۷۵: ۷۴؛ امینان مدرس، ۱۳۸۱: ۵۱). اولین شرط لازم در واقف، وجود اهلیت در اوست (ماده ۵۷ قانون مدنی؛ العاملی، ۱۴۱۰: ۹۹). اهلیت در واقف به چهار امر است: عقل، بلوغ، عدم حجر و اختیار (العاملی، ۱۴۱۰: ۳، ۱۷۶؛ العاملی، ۱۴۱۳: ۵، ۳۲۲؛ الطباطبایی الیزدی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۲۰۷؛ رک: النجفی، ۱۳۵۹: ج ۲: ۳، ۷۶؛ الطباطبایی، ۱۴۱۰: ج ۲: ۲۴۷؛ خمینی موسوی، بی‌تا: ج ۲: ۶۹؛ رک: خمینی موسوی، ۱۴۲۴: ج ۲: ۶۳۴ (نظر امام خمینی، اراکی، صافی، گلپایگانی، مکارم، بهجت، سیستانی، زنجانی)؛ السبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۲: ۴۰؛ فاضل آبی، ۱۴۰۸: ج ۲: ۴۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۲: ۱۶۷؛ محقق حلی، ۱۴۱۶: ج ۱: ۱۵۶؛ الاسدی، ۱۳۸۸: ج ۱: ۴۲۸؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۲).

در وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی، به دلیل شخص حقوقی بودن دانشگاه نمی‌توان مانند شخص حقیقی برای او عقل، بلوغ، رشد و ... را در نظر گرفت، اما قانونگذار، برای شخص حقوقی نیز «اهلیت مدنی» اشخاص حقیقی را به جز در مواردی که اهلیت خاص انسان است و به واسطه طبیعت انسان به او اختصاص داده شده، مانند بنوت و ولایت پذیرفته است (صفا، ۱۳۷۳: ۳۶۳ و ۳۶۲؛ تقدی، ۱۳۶۹: ۷؛ یازرلو، ۱۳۷۹: ۱۴۵). این موارد در دو ماده ۵۸۷ و ۵۸۸ قانون تجارت بیان شده است. براساس ماده ۵۸۸ این قانون، می‌توان اصل وحدت حقوق و تکالیف برای شخص حقیقی و حقوقی را برداشت کرد، مگر در مواردی که حقوق و تکالیف، مقتضای ذات انسان است. پس در صورت شک در اهلیت شخص حقوقی، اصل بر وجود اهلیت شخص حقوقی است، مگر در مواردی که به صراحت استثنا شده و آن موردی است که اهلیت، خاص شخصیت انسان باشد (رک: صفا، ۱۳۷۳: ۳۶۵-۳۷۰؛ ساکت، ۱۳۷۰: ۱۴۷ و ۱۴۸؛ صفائی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۶۵ و ۱۶۷). اما باید توجه داشت که صلاحیت شخص حقوقی، محدود به اصل تخصص است (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۷۱: ۲۴۲؛ صفا، ۱۳۷۳: ۳۶۹).

اصل تخصص بدین معناست که اولاً، قلمرو صلاحیت، عمل و وظایف شخص حقوقی - که در اینجا منظور، دانشگاه آزاد اسلامی است - محدود به اموری است که تصریح شده است. این اشخاص فقط می‌توانند در حدود هدف خود که برای آن ایجاد شده‌اند، فعالیت کنند و صلاحیتشان محدود به صلاحیتی است که در قوانین و اساسنامه آنها صراحتاً بیان شده است (صفا، ۱۳۷۳: ۳۶۵ و ۳۶۶؛ یازلو، ۱۳۷۹: ۱۴۷)؛ ثانیاً در انجام امور خاصی که به آنها واگذار شده، شایستگی فنی دارند و متخصص در آن کارند (انصاری، ۱۳۷۷: ۲۹۶).

دامنه صلاحیت دانشگاه آزاد اسلامی در اساسنامه آن به‌عنوان اهداف و وظایف ذکر شده است و حق تجاوز از این حدود صلاحیت را ندارد. در ماده ۱ اساسنامه این دانشگاه، اهداف تشکیل آن همان اهداف تشکیل مؤسسات آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی ذکر شده است. در ماده ۱ کلیات آیین‌نامه تأسیس مؤسسات آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی مصوب ۱۳۶۴/۷/۲۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی، هدف این مؤسسات، بسیج کلیه امکانات در امر گسترش آموزش عالی کشور و با اهداف «الف» ارتقای سطح دانش و فرهنگ جامعه؛ «ب» تأمین نیروی انسانی متخصص مورد نیاز کشور؛ «ج» گسترش آموزش عالی در کشور به نحوی که بتواند پاسخگوی عطش جامعه برای کسب علم باشد؛ «د» کمک به بسیج و استفاده از همه مدرسان و استادان جامعه در امر آموزش عالی؛ «ه» ایجاد زمینه مناسب برای فعالیت همه‌جانبه مردم در امر گسترش و اعتلای دانش و پژوهش کشور» است.

با توجه به ماده مذکور باید بگوییم محدوده صلاحیت دانشگاه آزاد اسلامی، امور آموزشی و پژوهشی است. در صورتی که مؤسسه، اعمالی را خارج از محدوده هدف و وظایف تعیین شده در اساسنامه انجام دهد، به دلیل عدم صلاحیت در محدوده خارج از تخصص خود، تصمیمات آنها باطل است و عملشان، غیرقانونی تلقی شده و فاقد اثر و اعتبار حقوقی است و به نوعی این عمل به معنای نفی وجود خود است (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۸۳: ۲۶۸ و ۲۶۹؛ ر.ک: صفا، ۱۳۷۳: ۳۶۵ - ۳۷۰). از این رو، اگر اقدام به امور دیگری مانند فعالیت اقتصادی یا سیاسی کند، اعمال او خارج از حدود صلاحیت بوده و باطل و فاقد اثر است. با توجه به این مسئله، به نظر می‌رسد، صلاحیت انجام اموری عبادی و تبرعی مانند وقف، در حدود صلاحیت وی نیست.

وقف کردن اموال و انجام امور مالی به‌ویژه به‌نحوی که تصرفات و اختیارات شخص حقوقی را محدود سازد و اموال وی را از محدوده تصرف وی خارج کند، در محدوده صلاحیت‌های تعیین شده برای شخص حقوقی دانشگاه آزاد به‌شمار نمی‌رود و اداره‌کنندگان تنها در این محدوده می‌توانند برای شخصیت حقوقی دانشگاه تصمیم‌گیری کنند. به‌علاوه اینکه وقف کردن مال، تصرف واقف را در موقوفه محدود می‌سازد و پس از اینکه مال وقف شد، مال موقوفه دیگر به مالکیت واقف باز نمی‌گردد و مالکیت واقف زائل می‌شود و واقف

حق رجوع، فسخ، دخالت و تصرف در موقوفه را ندارد و می‌توان ضرری برای شخص حقوقی به‌شمار آورد که نماینده به آن توجهی نکرده، درحالی‌که براساس نظریه وکالت، وکیل موظف است منفعت موکل را در نظر بگیرد، به طریق اولی در نظر گرفتن منافع توسط رکن برای مجموعه باید در نظر گرفته شود که به نظر می‌رسد در اینجا مورد توجه قرار نگرفته است. اگرچه در مقابل ممکن است اظهار شود که در وقف‌نامه دانشگاه آزاد ذکر شده که انجام وقف در راستای امور آموزشی و پژوهشی است، از این رو می‌توان گفت که هدف واقف براساس وقف‌نامه در محدوده صلاحیت آن و برای گسترش و ترویج اهداف آموزشی و پژوهشی بوده است (ر.ک: مصارف موقوفه در وقف‌نامه دانشگاه آزاد اسلامی).

۳.۲. مالک بودن

از شرایط مهم واقف برای وقف این است که واقف، مالک اموال باشد و اموال خود را وقف کند^۱ و تصرف در مال غیر، جز به سمت ولایت یا وکالت، جایز نیست (ماده ۵۷ قانون مدنی؛ بهرامی، ۱۳۷۹: ۷۴ و ۳۴؛ رسایی‌نیا، ۱۳۷۶: ۱۸۴؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۴). پس اگر فردی اقدام به وقف اموال دیگری کند، حتی اگر شریک در مال باشند، وقف انجام‌گرفته صحیح نیست، چراکه وقف اموال، مستلزم اخراج مال از دارایی مالک است و یقیناً به ضرر او تمام می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۸۳؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۴). همچنین وقف مالی که در رهن است یا مالی که مالک آن ورشکست شده است (ر.ک: ماده ۶۵ قانون مدنی؛ نجفی، ۱۳۵۹ق، ج ۲: ۳، ۷۹) و مالک، قدرت و تسلط به عین ملک ندارد (اعتضاد بروجردی، ۱۳۳۲: ۳۳) و همچنین در مواردی که واقف تنها مالک منافع است مانند مستأجر (ماده ۶۴ قانون مدنی؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۲۰۵ و ۲۱۰؛ بهرامی، ۱۳۷۹: ۷۴)، وقف اموال صحیح نیست. حال برخی قائل به بطلان مطلق وقف مذکور (الجیلانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۴۷؛ السبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۲: ۱۲) (حوط را بطلان می‌داند)؛ الطرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۸۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۱۷۶؛ اعتضاد بروجردی، ۱۳۳۲: ۳۲) و برخی دیگر از فقها معتقدند وقف انجام‌گرفته مانند سایر عقود این چنین، وقف فضولی و منوط به اجازه مالک است (شهید اول، ۱۴۱۰ق: ۹۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ۳۲۲؛ الاسدی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۳۹۳ (نظر اقرب است)؛ الکرکی، ۱۴۱۰ق، ج ۹: ۳۷؛ بهرامی، ۱۳۷۹: ۷۴؛ امامی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۴؛ ریاحی سامانی، ۱۳۷۸: ۷۶؛ ر.ک: بهرامی، ۱۳۷۹: ۳۵).

با توجه به لزوم مالک بودن، حال این سؤال مطرح است که آیا دانشگاه آزاد اسلامی مالک اموال خود می‌باشد و قادر به وقف آنهاست؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید مشخص شود اموال دانشگاه آزاد اسلامی در کدام دسته از اموال جای دارد تا پس از پاسخ به این مسئله بتوان گفت که آیا مالک اموال خود بوده یا خیر؟ در یک دسته‌بندی کلی می‌توان اموال را در دو دسته

۱. لا وقف الا فی الملک.

جای داد: اموال عمومی و اموال خصوصی (اختصاصی). با اینکه هر دو در «مال بودن» اشتراک دارند، اما هر کدام از این اموال خصوصیتی دارند که آن را از دسته دیگر متمایز می‌کند. در واقع، تشخیص اینکه مالی عمومی یا خصوصی است، دشوار است.

اموال عمومی را اموالی می‌دانند که ملک اختصاصی هیچ‌کس نیست و متعلق به عموم مردم است (یوسف‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۱۸؛ امامی، ۱۳۷۵: ۳۶ و ۳۵) و شخص حقوقی حقوق عمومی به جهت نمایندگی از سوی عموم، آن را اداره می‌کند (نقدی، ۱۳۶۹: ۲۲؛ امینی و گودرزی، ۱۳۷۸: ۳۱؛ سلطانپان، ۱۳۸۹: ۱۵۶). همچنین براساس مواد ۲۵ و ۲۷ قانون مدنی، ویژگی اموال عمومی این است که اولاً، قابل تملک خصوصی نیستند و به دلیل قابل تملک نبودن، انتقال‌دانشان به اشخاص ممکن نیست. ضوابط دیگری مانند نحوه استفاده از این اموال و مصرف آنها مانند در اختیار عموم قرار گرفتن، اختصاص به خدمات عمومی یا حفظ منافع عمومی یا بهره‌برداری توسط سازمان خاص اموال عمومی را نیز ذکر کرده‌اند (رک: یوسف‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۲۴؛ کاتوزیان، ۱۳۵۱: ۶۹ و ۶۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۶۶؛ صفار، ۱۳۷۳: ۴۴۷؛ نقدی، ۱۳۶۹: ۱۸؛ امینی و گودرزی، ۱۳۷۸: ۳۶؛ هندی، ۱۳۸۶: ۶۶؛ نقدی، ۱۳۶۹: ۱۸؛ فرید علی‌آبادی، ۱۳۸۳: ۱۰۱؛ رسائی‌نیا، ۱۳۷۶: ۱۵۷؛ حیاتی، ۱۳۸۹: ۱۰۳؛ سلطانپان، ۱۳۸۹: ۱۵۷)؛ عدم قابلیت استفاده اختصاصی و ایجاد ممنوعیت یا محدودیت برای استفاده دیگران (صفائی، ۱۳۴۸: ۱۴۰؛ فرید علی‌آبادی، ۱۳۸۳: ۱۰۱؛ رستمی و سپهری، ۱۳۸۹: ۶۶؛ امامی، ۱۳۷۵: ۳۶)؛ عدم امکان توقیف به سود طلبکاران (کاتوزیان، ۱۳۵۱: ۷۰)، عدم جریان مرور زمان (کاتوزیان، ۱۳۵۱: ۷۰)، تبعیت از قواعد و احکام حقوق عمومی (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۸۳: ۲۷۰) از ویژگی اموال عمومی است، اما اموال فاقد معیارهای مذکور، مال خصوصی به‌شمار می‌روند.

در خصوص اموال دانشگاه آزاد اسلامی در اساسنامه قبلی دانشگاه، در زمینه نوع اموال آن، سخنی به میان نیامده بود، اما با توجه به اینکه سرمایه اولیه این دانشگاه به مبلغ یک میلیون تومان در تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۶۱، توسط امام خمینی (ره) اهدا شده و از محل بودجه دولتی و بیت‌المال نبوده، باید گفت اموال این دانشگاه، اموال خصوصی است.^۱ اگرچه پس از آن اموال

۱. براساس مواد ۲۴ و ۲۵ قانون مدنی.

۲. نکته شایان توجه آن است که مال هبه‌شده قبل از تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی و ایجاد شخصیت حقوقی دانشگاه به درخواست هیأت مؤسس به ایشان داده شده است، مانند سرمایه اولیه مؤسسات غیردولتی غیرانتفاعی بوده است، اگرچه آورده توسط هیأت مؤسس آورده نشده و دیگری این مبلغ را پرداخت کرده است. این امر از خاطرات هاشمی رفسنجانی برداشت می‌شود: «...از احمد آقا خواستم که از امام بخواهد، مبلغی برای بودجه دانشگاه آزاد بدهد...» (هاشمی، ۱۳۸۰: ۲۶۱). ۱۴ مهر: «...احمد آقا آمد و اطلاع داد که امام مبلغ یک میلیون تومان برای دانشگاه آزاد داده‌اند...» (همان: ۲۶۸). ۷ آذر: «... دکتر جاسبی آمد و راجع به دانشگاه آزاد بحث شد، قرار شد پس از تصویب اساسنامه، کنکور اعلام شود...» (همان: ۳۲۰). از سوی دیگر با توجه به خاطرات ایشان به‌نظر می‌رسد درخواست کمک از دولت و ... نیز شده است. ۶ مهر: «... از نخست‌وزیر

دانشگاه از طریق دریافت شهریه، کمک دولتی، کمک سازمان‌های غیردولتی اموال وقف‌شده از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی و ... افزایش یافته، اما با توجه به تبعیت نمائات از اصل مال، همچنان باید گفت که اموال به تبعیت از مال اصلی، خصوصی است. از سوی دیگر معیارهای اموال عمومی مانند ملک اختصاصی هیچ‌کس نبودن و تعلق به عموم مردم، در اموال دانشگاه، وجود ندارد و اموال، متعلق به شخص حقوقی دانشگاه آزاد اسلامی است. این امر در حالی است که اموال این دانشگاه به انجام یک خدمت عمومی اختصاص یافته و بهره‌برداری از آن، در اختیار شخص حقوقی دانشگاه آزاد اسلامی است، اما این امر از سوی شخص حقوقی دولت به وی اعطا نشده است. معیار عدم قابلیت استفاده اختصاصی نیز در خصوص اموال دانشگاه، صادق نیست، زیرا اموال آن مورد استفاده اختصاصی شخص حقوقی و برای تحقق اهداف خاص دانشگاه است. معیارهای دیگر مانند ایجاد ممنوعیت یا محدودیت برای استفاده دیگران، عدم امکان توقیف به سود طلبکاران، عدم جریان مرور زمان، تبعیت از قواعد و احکام حقوق عمومی نیز در مورد اموال دانشگاه، وجود ندارد، اما در اساسنامه جدید دانشگاه آزاد، شورای عالی انقلاب فرهنگی، اموال دانشگاه را عمومی دانسته بود (ماده ۵ اساسنامه دانشگاه آزاد اسلامی مصوب ۱۳۸۹/۱/۲۵) و این سؤال مطرح می‌شد که آیا با مصوبه یک نهاد غیرقانونگذار می‌توان مالی خصوصی را به مال عمومی تبدیل کرد؟ اگرچه براساس حکم رهبری مبنی بر تغییر ماده ۵ اساسنامه جدید، این قسمت از ماده ۵ حذف شد.

با توجه به خصوصی بودن اموال دانشگاه، شخصیت حقوقی دانشگاه آزاد اسلامی مالک اموال محسوب می‌شود و خود، قادر به وقف اموالش است و وقف وی از نظر مالکیت مشکلی ندارد؛ اما با توجه به اینکه براساس وقف‌نامه، دانشگاه، تمام اموال خود را وقف کرده و در زمان وقف، در مواردی زمین‌های دانشگاه موقوفه بوده و دانشگاه به‌عنوان موقوف‌علیه تنها مالک منافع بوده و منافع در صورت مالک عین نبودن قابل وقف نیست، وقف این اموال مشکل دارد. همچنین در مصادیقی که ادعا شده اموال دانشگاه، در رهن بوده یا بر سر اموال با افراد دیگر، اختلاف وجود دارد، نمی‌توان دانشگاه را مالک عین و منافع این اموال دانست تا بتواند آن را وقف کند و وقف در خصوص این بخش از اموال به‌دلیل نبود مالکیت تام اشکال دارد.

خواستیم که پولی به حساب بریزد و از بنیاد مستضعفان خواستم که محلی بدهد...» (همان: ۲۶۱). همه موارد بیان‌شده به‌صورت کمک و هبه است و مال هبه‌شده مال خصوصی به‌شمار می‌رود.

۴. شرایط انعقاد وقف

برای منعقد شدن وقف، شرایطی لازم است. فقها شرایطی مانند ایجاب، قبض و لفظ (شهادت اول، ۱۴۱۰ق: ۹۹؛ شهادت ثانی، ۱۴۱۳ق: ۵؛ ۳۵۳؛ فاضل آبی، ۱۴۰۸ق: ۲؛ ۴۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ۲؛ ۱۷۰) و وجود قصد قربت را ذکر کرده‌اند. در مبحث مذکور دو موضوع مورد چالش در وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی یعنی قبول و قصد قربت را بررسی خواهیم کرد.

۴.۱. قصد قربت

یکی از شرایطی که لزوم یا عدم لزوم آن در وقف، میان فقها مورد اختلاف نظر است، قصد قربت است و این سؤال مطرح می‌شود که آیا در وقف هم مانند سایر عبادات نیت قربه‌الی‌الله شرط است؟ برخی فقها^۱ بیان می‌کنند که قصد قربت جزء ماهیت (دانش‌پور و ریاحی سامانی، ۱۳۸۸: ۲۳۵) یا شرط صحت وقف است^۲ (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق: ۴؛ ۱۱۰ و ۱۱۵؛ الطباطبایی الیزدی، ۱۴۱۴ق: ۱؛ ۱۸۶؛ کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق: ۲؛ قسم ۳، ۷۳؛ الطباطبایی، ۱۴۱۰ق: ۲؛ ۲۴۰؛ خمینی موسوی، بی‌تا، ج: ۲؛ ۶۴؛ السبزواری، ۱۴۱۳ق: ۲۲؛ ۱۴؛ ابن البراج، ۱۴۰۶ق: ۲؛ ۸۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۸ق: ۲؛ ۳۸۸؛ الحسینی العاملی، ۱۳۲۴ق: ۹؛ ۱۲۷؛ محقق ثانی، ۱۴۱۰ق: ۹؛ ۵۶). برخی دیگر از فقها قائل‌اند که قصد قربت در وقف شرط نیست^۳ (الطباطبایی، ۱۴۱۰ق: ۲؛ ۲۴۰؛ شهادت ثانی، ۱۴۱۰ق: ۳؛ ۱۶۵؛ خمینی موسوی، بی‌تا، ج: ۲؛ ۶۴؛ السبزواری، ۱۴۱۳ق: ۲؛ ۱۵).

۱. از جمله آنان، شهید اول در دروس (ر.ک. العاملی، زین الدین بن علی (شهادت ثانی)، ۱۴۱۰ق: ۳؛ ۱۶۵)، میرزای قمی، سید محمدکاظم طباطبایی، سید محسن حکیم، صاحب مفتاح الکرامه، علامه حلی، علامه سبزواری و ... هستند که در ادامه دلایشان آورده می‌شود.

۲. با این استدلال که اولاً چون وقف، جزئی از صدقات است و در صدقه دادن لازم است قصد قربت وجود داشته باشد و مقوم حقیقت صدقه، قصد قربت است (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق: ۴؛ ۱۱۵؛ النجفی، ۱۳۵۹ق: ۲؛ قسم ۳، ۷۳؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۶۵۵)؛ دوم اینکه بسیاری از فقها بر اشتراط نیت قربت در عقد وقف فتوی داده‌اند و ادعای اجماع و شهرت بین فقهای قدیم شده است؛ سوم اینکه اصل حاکم در معاملات اصاله‌الفساد است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۳ق: ۴)؛ چهارم اینکه وجه تمایز وقف از هبه در وجود قصد قربت است (النجفی، ۱۳۵۹ق: ۲؛ قسم ۳، ۷۳)؛ پنجم اینکه در تعریف وقف، حبس کردن اصل و تسبیل منفعت آمده است و تسبیل به معنای راه خدا قرار دادن است که به معنای لزوم قصد قربت است و ششم اینکه در این عقد خاص، نوع انگیزه در صحت یا بطلان عقد، مؤثر شناخته شده است (دانش‌پور و ریاحی سامانی، ۱۳۸۸: ۲۳۵)، چراکه وقف نوعی عمل عبادی است و هدف واقف از انجام وقف، انجام کار نیک است (سازمان اوقاف و امورخیریه، ۱۳۸۷، ج: ۳؛ ۳۲۱).

۳. زیرا اولاً، دلیل درستی برای شرط بودن آن وجود ندارد، اگرچه بر این عمل، ثواب مترتب باشد (شهادت ثانی، ۱۴۱۰ق: ۳؛ ۱۶۵؛ النجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۲؛ ۷؛ محقق ثانی، ۱۴۱۰ق: ۹؛ ص: ۵۶)؛ دوم، براساس اینکه وقف عقد است، عمومیت قاعده «أوفوا بالعقود» عدم اشتراط قصد قربت برداشت می‌شود، چراکه این قاعده در تمام عقود کاربرد دارد و لازم است به همه عقود عمل شود (النجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۲؛ ۷؛ آخوند خراسانی، ۱۴۱۳ق: ۵؛ ر.ک. الطباطبایی الیزدی، ۱۴۱۴ق: ۱؛ ۱۸۶)؛ سوم، به دلیل صحت وقف از سوی ذمی و کافر می‌توان استدلال کرد که در وقف قصد قربت شرط نیست، چراکه در آنها قصد قربت وجود ندارد؛ دلیل دیگر، اموری مانند اطلاق قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم»، قاعده «الوقوف تکون علی حسب ما یوقفها اهلها» است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۳ق: ۵؛ ر.ک. الطباطبایی الیزدی، ۱۴۱۴ق: ۱؛ ۱۸۶).

به نظر می‌رسد هیچ‌یک از دلایل موافقان و مخالفان را نمی‌توان به نحو مطلق پذیرفت.^۱ به همین دلیل در مقام فقدان دلیل لفظی قوی و تحیر مکلف در مکلف‌به، اصول عملی حاکم خواهد بود و عدم صحت یا اصاله الفساد و استصحاب عدم تحقق وقف حاکم است و این بدان معناست که در مواجهه با وقف بدون قصد قربت، حکم به عدم تحقق وقف و بقای ملک در ملکیت واقف می‌کنیم. با توجه به اختلاف نظر فقها در خصوص این مسئله، قانون مدنی در خصوص لزوم یا عدم لزوم قصد قربت در وقف، سکوت کرده است.

با پذیرش نظر دسته اول مبنی بر لزوم وجود قصد قربت در وقف به‌عنوان شرط صحت یا جزئی از ماهیت وقف، این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به ذکر شرایط اهلیت شخصیت حقوقی جز در مواردی که مختص انسان است، آیا شخص حقوقی می‌تواند وقف به‌عنوان یک عمل تبرعی و عبادی را انجام دهد و امکان تحقق قصد قربت در وی وجود دارد؟ در حقوق اسلام تنها به شخص حقیقی توجه شده و حقوق و تکالیفی برای وی در نظر گرفته شده است و در خصوص شخص حقوقی سخنی به میان نیامده است. بنابراین به نظر می‌رسد از لحاظ شرعی، دارای حقوق و تکالیف مختص خود نیستند و احکام مشترک یا خاص شرعی درباره آنها وجود ندارد تا در صورت عدم انجام، مرتکب گناهی شده و بازخواست شوند (جعفری هرنیدی، ۱۳۸۴: ۵۸-۶۸).

با توجه به ضرورت وجود شخص حقوقی در دنیای امروز، قانونگذار، براساس قانون تجارت (مواد ۵۸۷ و ۵۸۸ قانون تجارت) برای شخص حقوقی نیز «اهلیت مدنی» اشخاص حقیقی را پذیرفته است به‌جز در مواردی که اهلیت خاص انسان است و به‌واسطه طبیعت انسان به او اختصاص داده شده است، مانند بنوت و ولایت (صفا، ۱۳۷۳: ۳۶۲ و ۳۶۳؛ نقدی، ۱۳۶۹: ۷؛ یازرلو، ۱۳۷۹: ۱۴۵). براساس ماده ۵۸۸ این قانون^۲، می‌توان اصل وحدت حقوق و تکالیف برای شخص حقیقی و حقوقی را برداشت کرد و در صورت شک در اهلیت شخص حقوقی، اصل بر وجود اهلیت شخص حقوقی است (رک: صفا، ۱۳۷۳: ۳۶۵-۳۷۰؛ ساک، ۱۳۷۰: ۱۴۷ و ۱۴۸؛ صفائی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۶۵ و ۱۶۷؛ یازرلو، ۱۳۷۹: ۱۴۷). حال سؤال آن است که قصد قربت و داشتن انگیزه الهی را نیز شخص حقوقی می‌تواند مانند شخص حقیقی داشته باشد؟ این قصد در شخص حقوقی چگونه احراز می‌شود؟ آیا قصد قربت از موارد خاص شخص حقیقی است؟ آیا نماینده شخص حقوقی می‌تواند به نیابت از او قصد قربت کند؟

۱. برای دیدن تفصیل نظرها رک: دانش‌پور و ریاحی سامانی، ۱۳۸۸: ۲۳۴-۲۳۹؛ حائری یزدی، ۱۳۸۰: ۷۰-۷۶.

۲. ماده ۵۸۸ قانون تجارت: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل شده است، مگر حقوق و تکالیفی که بالطبع مختص انسان است».

در پاسخ به این پرسش می‌توان مسئله مسئولیت کیفری شخص حقوقی را بررسی کرد تا با قیاس آن و بررسی دلایل مذکور در مسئولیت کیفری، قصد قربت نیز مشخص شود، چراکه اگر احراز شود شخص حقوقی می‌تواند سوءنیت داشته باشد، نیت قربت نیز برای او ممکن است.

در حقوق کیفری، ارتکاب جرم، به داشتن سوءنیت و قصد مجرمانه وابسته است. در خصوص وجود یا نبود مسئولیت کیفری در شخص حقوقی، اختلاف نظر وجود دارد و همین مسئله سبب شده است قوانین کشورهای و پیرو آن، دادگاه‌ها، رویه‌های مختلف و متضادی را اتخاذ کنند. این رویه‌های مختلف در قوانین جزایی کشور ما نیز وجود دارد (صفا، ۱۳۷۳: ۵۰۲). در این زمینه دو نظر مطرح است:

عده‌ای از حقوقدانان مبتنی بر وجود مجازای شخص حقوقی و تعلق تمامی حق‌ها بر انسان معتقدند که شخص حقوقی نمی‌تواند ارکان مسئولیت کیفری را داشته باشد. در خصوص رکن معنوی باید گفت که در هر جرمی وجود عنصر معنوی و قصد و عمد لازم است تا بتوان او را مستحق مسئولیت کیفری دانست. بدیهی است وجود این عنصر به اراده مستقل و مختاری نیاز دارد. بنابراین نمی‌توان جرم را به شخص حقوقی که فاقد اراده است، نسبت داد (صانعی، بی‌تا، ج ۲: ۱۱۶؛ ساکت، ۱۳۷۰: ۱۵۱؛ صفائی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۷۱؛ صفا، ۱۳۷۳: ۵۰۳). این افراد معتقدند بر مبنای اهلیت کیفری، تنها انسان است که قابلیت خطاب و تکلیف را دارد و به همین دلیل پیامد مخالفت با قانون را می‌توان بر او تحمیل کرد و به دلیل وجود شعور و اراده، جرم از ناحیه وی قابل ارتکاب است و اهلیت کیفری تحمل مجازات را نیز دارد و می‌توان انواع مجازات را بر شخص وی بار کرد (فرج‌اللهی، ۱۳۸۹: ۴۸، ۵۴ و ۵۵)، اما شخص حقوقی فاقد این اهلیت است و اراده و شعور ندارد تا او را مخاطب قرار داد و برخی مجازات‌ها مانند زندان، اعدام و ... را بر او بار کرد (صانعی، بی‌تا، ج ۲: ۱۱۷؛ علی‌آبادی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۳۷؛ علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۴۷؛ صفائی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۷۰؛ صفا، ۱۳۷۳: ۵۰۴ و ۵۰۳).

رکن دیگر، قابلیت انتساب جرم است. این قابلیت مخصوص کسانی است که قوای ذهنی و روحی سالم داشته باشند (مجنون نباشند) و از آزادی اراده برخوردار باشند (محرور نباشند) و از روی علم و آگاهی تقصیری را مرتکب شوند (فرج‌اللهی، ۱۳۸۹: ۷۲؛ ربکی علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۴۷)، بنابراین به لحاظ قضایی، تعقیب فردی که در عالم خارج حضور عینی نداشته و از خود اختیاری ندارد، غیرممکن است و نمی‌توان سوءنیت و قصد مجرمانه و به دنبال آن جرم را به وی منتسب کرد تا در نتیجه مسئولیتی داشته باشد (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۴۷؛ صفا، ۱۳۷۳: ۵۰۳). دیگر آنکه قبول مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی، به اصل شخصی بودن مجازات‌ها لطمه وارد می‌کند، زیرا اگر افرادی که داخل یک واحد حقوقی‌اند، مرتکب بزه می‌شوند، همان عده باید

تحت پیگرد قرار گیرند نه اجتماع فرضی آنها. در صورتی که اگر یک شخصیت حقوقی، مجازات شود، کلیه افرادی که در آن شرکت یا مؤسسه به نحوی از انحاء، دخالت یا شرکت دارند، مجازات می‌شوند (صفر، ۱۳۷۳: ۵۰۴).

برخی دیگر از علمای حقوق برای شخص حقوقی، جدای از اعضای آن، اراده و وجود مستقلی قائل و معتقدند شخص حقوقی دارای مسئولیت کیفری است (صانعی، بی تا، ج ۲: ۱۱۶)، زیرا امروزه این امر پذیرفته شده که شخص حقوقی، دارای اراده مشترک خاصی مستقل از اراده اشخاص حقیقی است که به عنوان شریک یا مسئول، آن را به وجود آورده یا اداره می‌کنند. پس وقتی یک شخص حقوقی تصمیمی می‌گیرد که جنبه جزایی دارد، در واقع اراده انحرافی و قصد مجرمانه خود را ابراز داشته و عنصر روانی جرم که در اینجا امری اعتباری است تحقق یافته و به همین دلیل، خود پاسخگوی اعمال خویش است؛ چه خطا کرده باشد یا عمد (صانعی، بی تا، ج ۲: ۱۱۷؛ علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۴۷؛ صفر، ۱۳۷۳: ۵۰۵)، اما همان‌طور که شخص حقوقی از پاره‌ای از حقوق و تکالیف شخص حقیقی برخوردار نیست، با توجه به وجود نداشتن شخص خارجی، امکان اعمال برخی مجازات‌ها مانند مجازات‌های بدنی در مورد او نیست و باید سایر مجازات‌ها جایگزین آن شود. به طور مثال به جای حبس و اعدام، می‌توان به تناسب از او جریمه گرفت، اموالش را توقیف کرد، اقدام به تعطیل موقت او کرد یا حکم به انحلال او صادر کرد (صفائی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۷۱؛ صفر، ۱۳۷۳: ۵۰۵). با اعمال مجازات‌های بیان‌شده نیز می‌توان به اهدافی مانند جلوگیری از تکرار جرم دست یافت (صفر، ۱۳۷۳: ۵۰۶).

از سوی دیگر، وقتی شخص حقوقی اراده انجام جرمی را می‌کند، مجازات وی مغایر اصل شخصی بودن مجازات‌ها نیست، زیرا شخص حقوقی است که کیفر اعمال مجرمانه خود را تحمل می‌کند و مجازات‌های مذکور، برای او بار می‌شود و برای تخلف یک شخص حقوقی، شخص حقوقی دیگر مجازات نمی‌شود (صفائی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۷۱). علاوه بر آن در خصوص اثر جرم بر افراد دیگر که به شخص حقوقی وابسته‌اند، باید گفت در خصوص اشخاص حقیقی نیز این مسئله وجود دارد و آثار اعمال کیفر علیه اشخاص حقیقی نیز بر اشخاص بی‌گناه وابسته به وی ظاهر می‌شود. مثلاً در اعمال مجازات علیه فرد مجرم، زن و فرزند مجرم هم زیان‌های مادی و معنوی حاصل از مجازات را متحمل می‌شوند (صفر، ۱۳۷۳: ۵۰۵ و ۵۰۶). در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰ نیز مسئولیت کیفری شخص حقوقی پذیرفته شده و در مبحث دوم فصل اول در سه ماده ۲۰ تا ۲۲ برای شخص حقوقی، مجازات تعیین شده است.

در صورت پذیرش نظر دوم مبنی بر امکان وجود سوءنیت در شخص حقوقی که در قانون مجازات نیز پذیرفته شده، می‌توان فرض حسن نیت را نیز در خصوص شخص حقوقی پذیرفت و نمی‌توان به صراحت بیان کرد که شخص حقوقی فاقد قصد است و نمی‌تواند اراده

انجام عمل، برای رضای خدا را داشته باشد؛ بنابراین می‌توان برای دانشگاه آزاد اسلامی، در وقف اموالشان، قصد قربت را که حاصل اراده مشترک و مستقل شخص حقوقی است، فرض کرد، اگرچه احراز آن مانند احراز قصد قربت در شخص حقیقی، مشکل است.

۴.۲. قبول وقف

در فقه امامیه درباره ماهیت وقف، اختلاف نظر وجود دارد و این شبهه مطرح می‌شود که وقف، جزء عقود است یا ایقاعات؟ برخی فقها، وقف را عقد می‌دانند و قبول موقوف‌علیهم یا قائم‌مقام آنها را در آن لازم می‌دانند (الجبلی، ۱۳۱۳ق، ج ۴: ۱۱۰؛ النجفی، ۱۳۵۹ق، ج ۲: ۳، ۷۲؛ النجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸: ۶). برخی دیگر آن را ایقاع فرض کرده و قبول را لازم نمی‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۶۵؛ الطباطبایی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۴۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۲۵۱) و بعضی دیگر نیز وقف خاص را عقد و وقف عام را ایقاع می‌دانند (الطباطبایی البزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۸۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۶۵؛ علامه حلی، ۱۳۸۸ق، ۱۲۸؛ خمینی موسوی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۶۳۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۱۳ق: ۳) اما قانون مدنی نظر دسته دوم از فقها را پذیرفته و وقف را عقد می‌داند. در ماده ۵۶ قانون مدنی بیان شده که وقف علاوه بر ایجاب به قبول نیز نیاز دارد و بیان می‌کند که قبول در وقف خاص از سوی طبقه اول از موقوف‌علیهم یا قائم‌مقام قانونی آنها انجام می‌گیرد و اگر وقف عام باشد، قبول حاکم، شرط است.

در وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی، با توجه به وقف عام بودن وقف مذکور، رکن دوم قبول حاکم شرع نیز لازم است. منظور از حاکم شرع کسی است که جهت وقف متوجه اوست و نهاد و سازمانی است که از وقف منتفع می‌باشد، اما اگر سازمان خاصی نباشد، مقصود دادستان عمومی است (امینیان مدرس، ۱۳۸۱: ۳۲؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۶۱). در وقف عام بر جهت، جهت وقف، متوجه تمام جامعه و مصالح عمومی فرض می‌شود و به دلیل نمایندگی حاکم از جامعه، قبول وقف توسط وی یا فرد و سازمان جانشین وی که برای این امر قرار داده شده است، انجام می‌گیرد.

در وقف مورد نظر ادعا شد که ولی فقیه با وقف مذکور موافقت کرده‌اند («آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: کسی نمی‌تواند وقف دانشگاه آزاد را به هم بزند»، ۱۳۸۹/۷/۱، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی <http://www.aftabnews.ir/vdcco4qxs2bqxm8.ala2.html>؛ «هاشمی: اگر کسی وقف دانشگاه آزاد را بر هم زد از خدا هم قوی‌تر است! کچوییان: ما این حکم را ابطال می‌کنیم و در مقابل خدا هم قرار نمی‌گیریم»، کد خبر: ۶۳۴۳۴، ۸۸/۶/۱۱، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی <http://iran-newspaper.com/1389/3/2/Iran/4508/Page/24> «به‌رغم موانع قانونی و انتشار خبر کذب موافقت رهبری با وقف دانشگاه آزاد جاسبی: اموال و دارایی‌های دانشگاه آزاد وقف

شد»، (قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8806111208>) اما با تکذیب این امر توسط دفتر ایشان، مشخص شد که قبولی از جانب ایشان وجود نداشته است («رهبر انقلاب: وقف دانشگاه آزاد اسلامی شرعی و قانونی نیست»، (قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی www.kayhannews.ir). از سوی دیگر، اگر سازمان اوقاف را نیز نماینده رهبری در این امر بدانیم که جهت وقف، متوجه اوست و قبول وی را موجب کامل شدن عقد وقف بدانیم، این فرض نیز محقق نشده بود و سازمان اوقاف و امور خیریه از انجام وقف مذکور اظهار بی‌اطلاعی نمود («رهبر انقلاب: وقف دانشگاه آزاد اسلامی شرعی و قانونی نیست»، (قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی www.kayhannews.ir).^۱ پس در وقف مذکور یکی از ایرادات، عدم انجام قبول^۲ می‌باشد که یک رکن وقف است و بدون آن عقد ناقص است.

۵. یافته‌های پژوهش

در وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی، اولین بحث، شناسایی واقف و موقوفه در وقف مذکور است. با توجه به شخص حقوقی بودن دانشگاه آزاد اسلامی، از یک سو نظریه اهلیت شخصیت حقوقی و از سوی دیگر نظریه نمایندگی رکن در رابطه میان شخص حقوقی و اداره‌کنندگان وجود دارد که طبق نظریه، اداره‌کنندگان، پاره‌جدانشدنی شخص حقوقی است و هر کاری انجام دهد، کار خود شخص حقوقی به‌شمار می‌رود؛ ازاین‌رو با وجود اهلیت شخصیت حقوقی دانشگاه آزاد برای وقف و امکان واقف فرض کردن این شخص حقوقی، اداره‌کنندگان دانشگاه آزاد اسلامی نیز مجاز به انواع تصرف در اموال شخص حقوقی مذکورند و می‌توانند در محدوده صلاحیت تعیین‌شده برای دانشگاه (انجام امور آموزشی و پژوهشی)، اموال وی را تصرف کنند.

دیگر موضوع، موقوفه است که براساس وقف‌نامه، موقوفه تمامی اموال دانشگاه آزاد اسلامی است، اما باید توجه داشت که وقف کلیه اموال یک شخص حقوقی به صفر شدن میزان دارایی وی منجر می‌شود؛ ازاین‌رو می‌توان وقف اموال دانشگاه را به‌نوعی اراده مؤسسان جهت انحلال شخص حقوقی و ایجاد شخص حقوقی موقوفه دانشگاه آزاد اسلامی با شخصیت و اوصاف جدید موقوفه دانست.

در خصوص اهلیت واقف، باید بگوییم شخص حقوقی نیز اهلیت را به‌جز در مواردی که اهلیت خاص انسان است دارد، اما باید توجه داشت که صلاحیت شخص حقوقی، محدود به

۱. سازمان اوقاف و امور خیریه اعلام کرد که نامه‌ای مبنی بر وقف اموال دانشگاه آزاد به سازمان اوقاف ارسال نشده است.
 ۲. سند تنظیم‌شده برای وقف اموال این دانشگاه نیز که به شماره ۱۲۰۴۶ نزد دفترخانه اسناد رسمی شماره ۹۰۱ تهران در تاریخ ۱۳۸۸/۱۰/۷ ثبت شده است، یکطرفه بوده و تنها امضای اعضای هیأت مؤسس در آن وجود دارد.

اصل تخصص است و دامنه صلاحیت تخصصی دانشگاه آزاد اسلامی، امور آموزشی و پژوهشی است و انجام عمل خارج از تخصص مانند امور عبادی و تبرعی، موجب بطلان عمل می‌شود. علاوه بر اینکه تصرف اداره‌کنندگان در وقف اموال که مالکیت واقف زائل می‌شود و واقف حق رجوع، فسخ، دخالت و تصرف در موقوفه را ندارد، می‌توان ضرری برای شخص حقوقی به‌شمار آورد که نماینده به آن توجهی نکرده، درحالی‌که براساس نظریه وکالت و رکن، وکیل موظف است منفعت موکل را در نظر بگیرد؛ اگرچه می‌توان گفت وقف حاضر براساس وقف‌نامه در محدوده صلاحیت آن و برای گسترش و ترویج اهداف آموزشی و پژوهشی بوده و بدون اشکال است.

در خصوص مالکیت دانشگاه آزاد اسلامی باید گفت، با توجه خصوصی بودن اموال دانشگاه، خود دانشگاه، قادر به وقف اموال خود است، مگر در مواردی که زمین‌های دانشگاه موقوفه بوده و دانشگاه به‌عنوان موقوف‌علیه تنها مالک منافع باشد، اموال در رهن یا اموالی که مورد اختلاف است که قابل وقف نیست.

در انعقاد وقف، شرایط موجب بحث در وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی، قصد قربت و قبول است. با پذیرش نظر فقهای قائل به شرط صحت یا لزوم بودن قصد قربت و نیت الی‌الله در وقف، با پذیرش مسئولیت کیفری برای شخص حقوقی و امکان فرض سوءنیت برای آن، می‌توان حسن نیت و قصد قربت را نیز برای آن در نظر گرفت و بیان کرد که شخص حقوقی قصد قربت برای وقف را نیز دارد. در خصوص شرط قبول، وقف اموال دانشگاه، وقف عام است و قبول حاکم شرع لازم است که رهبری یا سازمان اوقاف و امور خیریه در این زمینه حاکم شرع به‌شمار می‌رود، اما در وقف دانشگاه آزاد این شرط رعایت نشده و قبولی توسط نهاد مزبور واقع نشده بود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. «آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: کسی نمی‌تواند وقف دانشگاه آزاد را به هم بزند»، ۱۳۸۹/۷/۱، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: <http://www.aftabnews.ir/vdcco4qxs2bqxm8.ala2.html>
۲. اعتضاد بروجردی، محمد (۱۳۳۲). «وقف و فروع آن»، مجله کانون وکلا، شماره ۳۶، بهمن و اسفند.
۳. امامی، سید حسن (۱۳۷۵). حقوق مدنی (۱)، چاپ ۱۷، تهران: کتابفروشی اسلامییه.
۴. امینی، کاظم و فرح‌دخت گودرزی (۱۳۷۸). اداره امور اموال، تهران: نور.
۵. امینیان مدرس، محمد (۱۳۸۱). وقف از دیدگاه حقوق و قوانین، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی؛ تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۶. بهرامی، محمد (۱۳۷۹). شرایط و احکام موقوفه در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در فقه عامه، پایان‌نامه برای مقطع کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق (ع).

۷. «به رغم موانع قانونی و انتشار خبر کذب موافقت رهبری با وقف دانشگاه آزاد جاسبی: اموال و دارایی‌های دانشگاه آزاد وقف شد»، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8806111208>
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶). *حقوق اموال*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۹. حائری یزدی، محمدحسن (۱۳۸۰). *وقف در فقه اسلامی و نقش آن در شکوفایی اقتصاد اسلامی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۰. حسینی خامنه‌ای، سید علی بن جواد (۱۴۲۴ق)، *اجوبه‌الاستفتانات*، قم: دفتر معظم‌له در قم.
۱۱. حیاتی، علی‌عباس (۱۳۸۹). *حقوق مدنی (۲) اموال و مالکیت*، چاپ ۲، تهران: میزان.
۱۲. خمینی موسوی، سید روح‌الله (۱۴۲۴ق)، *توضیح المسائل*، محقق و مصحح سید محمدحسین بنی‌هاشمی خمینی، چاپ ۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. دانش‌پور، علی و نادر ریاحی سامانی (۱۳۸۸). *چرا و چگونه وقف کنیم؟*، به سفارش سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۱۴. *رأی مقام معظم رهبری در خصوص وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی* (۱۳۸۹)، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: www.khamenei.ir. ۱۳۸۹/۷/۱۹.
۱۵. رسائی‌نیا، ناصر (۱۳۷۶). *حقوق مدنی اشخاص، اموال، مالکیت*، تهران: مؤسسه آوای نور.
۱۶. رستمی، ولی و کیومرث سپهری (۱۳۸۹). «اجرای احکام مدنی علیه اشخاص حقوقی حقوق عمومی، موانع و راهکارها»، *فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۰، شماره ۲، تابستان.
۱۷. رستمی، ولی (۱۳۸۷). *جزوه مالیه عمومی*، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، نیمسال دوم.
۱۸. «رهبر انقلاب: وقف دانشگاه آزاد اسلامی شرعی و قانونی نیست»، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی www.kayhannews.ir
۱۹. ریاحی سامانی، نادر (۱۳۷۸). *وقف و سیر تحولات قانونگذاری در موقوفات*، شیراز: نوید شیراز.
۲۰. سازمان اوقاف و امور خیریه (۱۳۸۷). «وقف و تمدن اسلامی»، مجموعه مقالات ارائه‌شده در همایش بین‌المللی وقف و تمدن اسلامی، برگزارکننده سازمان اوقاف و امور خیریه و بانک توسعه اسلامی، تهران: اسوه.
۲۱. ساکت، محمدحسین (۱۳۷۰)، *شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی*، مشهد: مؤسسه حقوقی ساکت.
۲۲. سلطانیان، صحبت‌الله (۱۳۸۹). *حقوق مدنی: اموال و مالکیت و تأثیر زمان و مکان بر قانون مدنی*، تهران: جاودانه، جنگل.
۲۳. شفیعی، محمدسعید (۱۳۸۵). *سیمای وقف در آئینه فقهت*، قم: صائین.
۲۴. صانعی، پرویز (بی‌تا). *حقوق جزای عمومی*، تهران: دانشگاه ملی ایران.
۲۵. صفار، محمدجواد (۱۳۷۳). *شخصیت حقوقی*، تهران: دانا.
۲۶. صفائی، سید حسین و مرتضی قاسم‌زاده (۱۳۸۰). *حقوق مدنی اشخاص و محجورین*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲۷. صفائی، سید حسین (۱۳۴۸). *حقوق مدنی اشخاص و خانواده- اموال*، تهران: مؤسسه عالی حسابداری.
۲۸. طباطبائی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۱)، «شخصیت حقوقی»، *مندرج در مجموعه مقالات اهدانی به دکتر حسن امامی تحت عنوان «تحولات حقوق خصوصی...»*، چاپ ۲، دانشگاه تهران.
۲۹. ----- (۱۳۸۳). *حقوق اداری*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۳۰. عبادی، صادق (تدوین و تنظیم) (۱۳۸۸). *احکام نوین وقف، مجموعه استفتانات جدید وقفی از مراجع تقلید*، زیر نظر محمدعلی خسروی، تهران، آوای امید.
۳۱. علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *حقوق جنایی*، چاپ دوم، تهران، حیدری.
۳۲. علیزاده، علی (۱۳۸۹). *مسئولیت کیفری*، تهران، گل مریم، ۱۳۸۹.
۳۳. فرج‌اللهی، رضا (۱۳۸۹). *جرم‌شناسی و مسئولیت کیفری (تأثیر داده‌های جرم‌شناسی بر تحولات مسئولیت کیفری)*، تهران: میزان.

۳۴. فرید علی آبادی، محمدمامین (۱۳۸۳). *تخریب اموال دولتی*، خوی: راهروان قلم.
۳۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۵۱). *حقوق مدنی، اموال و قراردادهای*، چاپ ۶، تهران: چاپخانه کتیبه.
۳۶. ----- (۱۳۶۹). *عقود معین (۳)*، تهران: یلدا.
۳۷. ----- (۱۳۷۷). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران: دادگستر.
۳۸. کلیات آیین‌نامه مؤسسات آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی مصوب ۱۳۶۴/۷/۲۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- گرچی از ندریانی، علی اکبر (۱۳۸۸). *مبانی حقوق عمومی*، تهران: جنگل، جاودانه.
۳۹. «مجلس به وقف دانشگاه آزاد رأی داد»، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: <http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=61912>
۴۰. ملک‌زاده، فهیمه (۱۳۸۵)، *بررسی بیع وقف از دیدگاه فقه و حقوق*، تهران: دبیرش.
۴۱. نقدی، قنبر (۱۳۶۹)، *اموال عمومی در حقوق ایران (با تکیه بر اموال عمومی کشور به مفهوم خاص)*، پایان‌نامه برای دریافت مدرک کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۴۲. «نمایندگان مجلس وقف اموال مراکز آموزش عالی و غیردولتی، غیرانتفاعی که هیات مؤسس یا هیات امنای آنها حق تصرف مالکانه نسبت به آن را دارند و تا تاریخ تصویب این قانون صیغه وقف آن جاری شده است و یا در آینده جاری شود معتبر دانستند»، کد خبر: ۱۰۵۳۲۴، ۳۰ خرداد ۱۳۸۹، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: <http://www.rajanews.com/detail.asp?id=50677>
۴۴. (به اهتمام) هاشمی، فاطمه (۱۳۸۰). *هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات ۱۳۶۱*: پس از بحران، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
۴۵. «هاشمی: اگر کسی وقف دانشگاه آزاد را بر هم زد از خدا هم قوی‌تر است! کجوبیان: ما این حکم را ابطال می‌کنیم و در مقابل خدا هم قرار نمی‌گیریم»، کد خبر: ۶۳۴۳۴، ۸۸/۶/۱۱، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی: <http://iran-newspaper.com/1389/3/2/Iran/4508/Page/24>
۴۶. هندی، سید اصغر (۱۳۸۶). «بررسی تسری شروط اصل ۱۳۹ قانون اساسی به اموال شرکت‌های دولتی»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال ۷۱، شماره ۶۱.
۴۷. یازرلو، حجت‌الله (۱۳۷۹). *نظام حقوقی مؤسسات عمومی*، پایان‌نامه برای دریافت مدرک کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۴۸. «یک فوریت طرح اجازه وقف اموال مؤسسات غیردولتی و غیرانتفاعی تصویب شد»، ۱۳۸۹/۳/۵، <http://dadgaranpars.com/the-news/the-archive/59-1389-03-05-09-50-29>
۴۹. یوسف‌زاده، مرتضی (۱۳۸۹)، *حقوق مدنی اموال (اشخاص و مالکیت)*، تهران: میزان.

ب) عربی

۵۰. الاسدی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی) (۱۳۸۸ق). *تذکره الفقهاء (ط-التقدیمه)*، قم: مؤسسه آل‌البیته (ع).
۵۱. ----- (۱۴۸۱ق). *قواعد الاحکام*، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۲. الجیلانی، ابوالقاسم بن محمدحسن (میرزای قمی) (۱۴۱۳ق). *جامع الشتات فی اجوبه الاستفتائات (للمیرزا القمی)*، محقق و مصحح مرتضی رضوی، تهران: مؤسسه کیهان.
۵۳. حسن بن ابی طالب (فاضل آبی) (۱۴۰۸ق). *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۵۴. الحسینی العاملی، سید محمدجواد (۱۳۲۴ق). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، بی‌جا: مؤسسه آل‌البیته للطباعة و النشر.
۵۵. الخراسانی، محمدکاظم بن حسین (آخوند خراسانی) (۱۴۱۳ق). *کتاب فی الوقف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۶. الخمینی الموسوی، سید روح‌الله (بی‌تا). *تحریر الوسیله*، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

۵۷. السبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام، محقق مؤسسه المنار، چاپ ۴، قم: مؤسسه المنار.
۵۸. الطباطبایی الیزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۴ق). تکمله عروه الوثقی، محقق و مصحح سید محمدحسین طباطبایی، قم، کتابفروشی داوری.
۵۹. لطباطبایی، سید محسن (حکیم) (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۶۰. الطرابلسی، قاضی ابن البراج (۴۰۶ق). المهذب، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۶۱. العاملی، زین الدین بن علی (شہید ثانی) (۴۱۰ق). الروضه البہیہ فی شرح اللمعہ الدمشقیہ (ط- الحدیثہ)، شارح سید مجید کلانتر، قم: بی نا.
۶۲. العاملی، زین الدین بن علی (شہید ثانی) (۴۱۳ق). مسالک الافہام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیہ.
۶۳. العاملی، محمد بن مکی (شہید اول) (۴۱۰ق). اللمعہ الدمشقیہ فی فقہ الامامیہ، محقق و مصحح محمدتقی مروارید و علی اصغر مروارید، بیروت، دارالتراث-الدار الاسلامیہ.
۶۴. العکبری البغدادی، محمدبن محمد بن نعمان (شیخ مفید) (۴۱۳ق). المتمعنہ، قم: کنگرہ جهانی ہزاة شیخ مفید.
۶۵. الکرکی، علی بن الحسین (محقق ثانی) (۴۱۰ق)، جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
۶۶. النجفی، محمدحسین بن علی بن محمدرضا (کاشف الغطاء) (۱۳۵۹ق). تحریرالمجلہ، نجف اشرف: المکتبہ المرتضویہ.
۶۷. النجفی، محمدحسن (صاحب الجواهر) (۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محقق و مصحح عباس قوچانی و علی آخوندی، چاپ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۸. نجم الدین جعفر بن حسن (محقق حلی) (۴۰۸ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق و مصحح عبدالحسین محمدعلی بقال، چاپ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۶۹. ----- (۴۱۶ق). المختصر النافع فی فقہ الامامیہ، چاپ ۲، بی جا: مؤسسه البعثہ.

Archive of SID